

پروژه «یاغی سازی» اصلاح طلبان در زمین اصولگرایان/ ردای اصلاح طلبی بر تن لاریجانی و ناطق نوری هم دوخته می شود؟



اصلاح طلبان در فضای دولت جدید به دنبال اجرای استراتژی، جذب نیروهای رقیب هستند. فوتبال این روزها همه چیز را تحت تاثیر خود قرار داده است از مدارکرات هسته ای ایران بگیرید تا بحران داعش در عراق. حاشیه همین رویداد مهم بین المللی است که توانسته است بیش از نیمی از مردم جهان را مشغول خود کند و در این میان بسیاری از کارشناسان و تحلیل گران سعی می کنند ارتباطی میان این پدیده جهانی با سیاست، اقتصاد، فرهنگ و مسائل اجتماعی پیدا کنند.

حتی سیاسیون سعی می کنند از استراتژی های فوتبال برای بازی در زمین سیاست استفاده کنند، که یکی از این موارد چندی است در سپهر سیاست ایران اجرایی شده است و آنهم پروژه «یاغی سازی» در زمین سیاست است.

یاغی در فوتبال به کسی گفته می شود، که از یک تیم به تیم رقیب برود. رفتن مهدی هاشمی نسب از پرسپولیس به استقلال یا واحدی نیکبخت از استقلال به پرسپولیس یا رفتن لوئیز فیگو از بارسلونا به رئال مادرید نمونه های بارز این یاغی ها فوتبال در سطح ایران و جهان هستند. با نگاهی به سیاست ایران به ویژه در دهه اخیر می توان به این معنا پی برد که یاغی سازی از فوتبال به زمین سیاست رسیده است و سیاسیون نیز لقب یاغی را به خود اختصاص داده اند.

این استراتژی این روزها از سوی جریان اصلاحات برای بدست آوردن سنگرهای سیاسی در ایران در حال اجراست. جریان اصلاحات به دلیل نبود رهبران سیاسی خود در صحنه سیاسی با توجه به حصر موسوی و کروبی و محدودیت های سید محمد خاتمی برای حضور فعال در فضای سیاسی کشور، تصمیم گرفتند از نیروهای رقیب، یعنی جریان اصول گرایی استفاده کنند.

اصلاح طلبان در این راه ابتدا به سراغ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رفتند و او را که یک روحانی فراجنبی و تا حدودی نیز با توجه به حضور در جامعه روحانیت مبارز تهران، نزدیک به راست گرایان بود، تبدیل به سیاستمدار اصلاح طلب کردند.

نکته جالب توجه این بود که اصلاح طلبان خود اصلی ترین منتقدان هاشمی بودند و حتی علیه او کتاب نوشتند و باعث شدند که شدیدترین حملات علیه آیت‌الله در زمان انتخابات مجلس ششم شکل بگیرد که سرانجامش کناره گیری هاشمی بعد از اعلام نتایج انتخابات و راه یابی به مجلس بود.

اصلاح طلبان خیلی زود و در انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم فهمیدند که نباید علیه هاشمی موضع می‌گرفتند و به خاطر همین برای باقی ماندن در قدرت سعی کردند در زیر عبای هاشمی جمع شدند تا زمینه ساز شکست رقیب را فراهم کنند. این استراتژی با شکست مواجه شد و محمود احمدی نژاد راهی خیابان پاستور شد اما اصلاح طلبان توانستند یک نیروی پرقدرت را وارد گفتمان خود کنند تا هاشمی در کنار خاتمی رهبری این جریان را به دست بگیرند.

حملات احمدی نژاد و اصول گرایان به آیت‌الله به ویژه در انتخابات سال 88، پیوند هاشمی و اصلاح طلبان را محکم تر کرد تا اصول گرایان به راحتی زمینه ساز این انتقال را فراهم کردند تا هاشمی رفسنجانی اولین یابی سیاسی ایران در این سطح باشد.

حسن روحانی، دومین فردی بود که اصلاح طلبان به سمت او رفتند و با کمک عضو جامعه روحانیت مبارز بار دیگر به قدرت بازگشتند. روحانی قبل از پیروزی دولت خاتمی، یک راست گرای تمام عیار بود و با این پرچم توانسته بود در پنج دوره مجلس شورای اسلامی، با رای مردم راهی مجلس شود. او حتی در مجلس ششم که اصلاح طلبان فاتح اکثریت صندلی‌های این مجلس بودند، در لیست جامعه روحانیت و لیست‌های نزدیک به جریان راست حضور داشت، که نتوانست راهی مجلس شود.

بعد از آن شیخ اصول گرا با حمایت هاشمی به واسطه رابطه با خاتمی، در دولت اصلاحات عهده دار دبیری شورای عالی امنیت ملی شد و مدیریت پرونده هسته‌ای ایران را به دست گرفت. حضور در دولت خاتمی و مدیریت پرونده هسته‌ای باعث شکاف میان « شیخ دیپلمات » و راست گرایان شد و کار به جایی رسید که روحانی دیگر در جلسات جامعه روحانیت شرکت نکرد و بیش از پیش به جریان اصلاحات نزدیک شد.

این دوری از جریان اصول گرایی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم به اوج خود رسید و روحانی به عنوان نامزد نهایی اصلاح طلبان توانست در رقابت با رقبای اصول گرای خود، فاتح انتخابات یازدهم باشد تا به عنوان رئیس جمهور تازه ایران، راهی خیابان پاستور شود. اصول گرایان بعد از این شکست سعی کردند، روحانی را همچنان یک اصول گرا معرفی کنند و بگویند او هنوز عضو جامعه روحانیت مبارز است اما، رفتار روحانی و نحوه چپش کابینه و استفاده از نیروهای اصلاح طلب در دولت، نشان می‌دهد روحانی بیش از اینکه اصول گرا باشد، اصلاح طلب است. بدین ترتیب، می‌توان از حسن روحانی به عنوان دومین یابی سیاسی ایران یاد کرد.

جریان چپ ایران، بعد از هاشمی و روحانی به سراغ یک نیروی دیگر جریان راست رفتند، کسی که در اذهان عمومی نماد جریان اصول گرایی است. ناطق نوری، سیاستمداری است که این روزها بیش از هر زمان دیگری به اصلاح طلبان نزدیک و از اصول گرایان دور است.

ناطق نوری که بعد از انشقاق در جامعه روحانیت مبارز تهران و تشکیل مجمع روحانیون مبارز توسط نیروهای چپ، به عنوان یکی از نیروهای موثر جناح راست مطرح بود، در انتخابات ریاست جمهوری سال 76 به عنوان نامزد جناح راست آن زمان به عنوان نامزد نهایی در مقابل سید محمد خاتمی معرفی شد. بسیاری از محافظه کاران، پیروزی ناطق نوری را که در آن زمان عهده دار ریاست مجلس پنجم بود،

قطعی می‌دانستند و معتقد بودند که نامزد ناشناخته اصلاحات که پس از انصراف میرحسین موسوی پای به عرصه انتخابات گذاشته، رقیبی جدی برای ناطق نوری نخواهد بود. اما در جریان رقابت انتخاباتی بازی تغییر کرد و سید محمد خاتمی توانست با شعارها و جذابیت ذاتی خود، ناطق نوری را پشت سر بگذارد و با بیست میلیون رای، راهی خیابان پاستور شود و بر صندلی هاشمی رفسنجانی در قوه مجریه تکیه بزند.

ناطق نوری پس از شکست در انتخابات، پیروزی خاتمی را به وی تبریک گفت و قسم خورد پس از این در هیچ انتخابات دیگری در جمهوری اسلامی شرکت نخواهد کرد.

ناطق نوری در انتخابات سال 84، تمام تلاش خود را در جهت انجام این ایده خود انجام داد و سعی کرد در غالب جبهه متحد اصول گرایی، نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری را گرد هم آورد و از میان آنان یک نفر را به عنوان نامزد نهایی معرفی کند. ناطق نوری پس از جلسات متعدد، علی لاریجانی را که از نظر مشی سیاسی شباهت‌های زیادی با وی داشت، به عنوان نامزد نهایی اصول گرایان معرفی کرد که این انتخاب چندان به مذاق دیگر اصول گرایان خوش نیامد و احمدی نژاد و قالیباف به عنوان نامزد مستقل از جریان ناطق نوری وارد انتخابات ریاست جمهوری شدند و محمود احمدی نژاد توانست با پیروزی بر تمام رقبای مشهور خود، بر صندلی کرسی ریاست قوه مجریه تکیه بزند.

ناطق نوری هشت سال پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال 76، شکست دیگری را تجربه کرد، شکستی که باعث شد ناطق بیش از پیش از سیاست فاصله بگیرد و روزهای خود را در مجمع تشخیص مصلحت نظام و در کنار هاشمی رفسنجانی سپری کند. اما انتخابات سال 88، فصل تازه‌ای را در زندگی «شیخ نور» رقم زد.

مناظره انتخابات سال 88 بین مهندس میرحسین موسوی و محمود احمدی نژاد و روایت رئیس جمهور ایران از وضع زندگی ناطق نوری و پسرش، موجب شد که رئیس پیشین مجلس شورای اسلامی از دوستان اصول گرایی خود انتظار داشته باشد تا تمام قامت برای حمایت از او در برابر احمدی نژاد به میدان بیایند، اما اصول گرایان با توجه به احتمال پیروزی موسوی در انتخابات، ترجیح دادند که در این دعوا سکوت اختیار کنند، تا انتخابات به پایان برسد.

این سکوت اصول گرایان و سخنان احمدی نژاد باعث شد که ناطق نوری دل شکسته‌تر از همیشه، به نوعی قهر سیاسی کند و مسیر خود را از جریان اصول گرایی جدا کند و بیش از پیش به جریان اصلاحات و رقابتی دیروزش نزدیک شود که حاصل آن پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال 92 بود و حالا بعد از انتخابات ریاست جمهوری اصلاح طلبان به دنبال حضور او به عنوان سرلیست این جریان در انتخابات مجلس دهم باشد و بعد از آن ریاست مجلس را نیز به عهده بگیرد.

حضور ناطق نوری در انتخابات مجلس دهم به عنوان سرلیست اصلاح طلبان، می‌تواند سنگین ترین ضربه را به اصول گرایان وارد کند، ضربه‌ای که شاید جبران آن برای جناح راست امکان پذیر نباشد.

اصلاح طلبان اما یک هدف بزرگ تر نیز دارند و آنهم زمانی اتفاق می‌افتاد که ناطق نوری، پای بند به سوگند خود باشد و در انتخابات مجلس شرکت نکند، آنها به برگ برنده خود را رو می‌کنند و آنهم کسی نیست به جز علی لاریجانی رئیس مجالس هشتم ونهم. اصلاح طلبان به خوبی می‌دانند که عارف گزینه مناسبی برای ریاست مجلس دهم نیست و او نمی‌تواند چهره کارزماتیک برای این پست باشد و به همین دلیل به دنبال تکرار ساختن یک حسن روحانی دیگر اینبار در قوه مقننه هستند.

عقلای اصلاح طلب با توجه به رفتارهای این روزهای لاریجانی و همراهی او با دولت روحانی، به این استنتاج سیاسی رسیده‌اند که می‌توانند ریاست مجلس دهم را به لاریجانی بسپارند، مجلسی که اکثریت آن در اختیار طرفداران دولت و اصلاح طلبان باشد.

باید دید این پروژه یابی سازی اصلاح طلبان، تا کی ادامه خواهد داشت و آیا آنها موفق خواهد شد تا ردای اصلاح طلبی را به صورت کامل بر تن ناطق نوری و لاریجانی کنند.